

اسماعیل اسماعیل نیا (عارف) – فارغ التحصیل رشته معماری از دانشگاه رم (لا ساپینتزا) – ایتالیا

Esmail Esmailnia (Aref)

La Sapienza - Università di Roma – Facoltà di Architettura

- محقق مستقل رابطه "ترکی-سومری" از نظر زبانشناسی، انسانشناسی و همچنین پژوهش بر روی ریشه های اشکال هندسی و غیر هندسی توتمیکی-شامانیکی در ماقبل تاریخ با نگاهی انسان شناسانه، که بعدا همین اشکال در طمغاهای ترکی-سومری، هنر و معماری بکار گرفته می شوند.

- آدرس: تهران – تجریش – خیابان مقدس اردبیلی – خیابان فرخ – پلاک 25 – برج بنفشه - بلوک 3- طبقه 7 –

آپ 374 – اسماعیل نیا

کد پستی: 19859-59437

تلفن: 021 +22415029

مبایل: 09123431471

آدرس ایمیل 1: esmail.esmailnia@gmail.com

آدرس ایمیل 2: esmail.esmailnia@yahoo.com

رابطه بین زبانهای ترکی و سومری و گذری بر حضور زبانهای التصاقی در ایران و منطقه

در ماقبل تاریخ به عنوان زبانهای بومی این مناطق

قسمتی از مقدمه که راجع به واسکونیها و لغت «اران» بحث می کند.

رابطه بین زبانهای ترکی و سومری و گذری بر حضور زبانهای التصاقی در ایران و منطقه در ماقبل تاریخ به عنوان زبانهای بومی این مناطق

قسمتی از مقدمه

تئوری واسکونیک Vasconic

در اروپا بعد از رد شدن تئوری قدیمی نژاد خالص آریا و زبان هند-اروپایی خالص ، زبانشناسان نسل معاصر با تئوریهای جدید به تحقیقات آلترناتیو-جایگزین در مورد زیرلایه های فرهنگی و نامهای جغرافیایی اروپا پرداخته اند. در اینجا به یکی از این تئوریهای جدید یعنی به تئوری واسکونیک پرداخته میشود. در ضمن این هم نشان داده میشود که در طی تحولات عظیمی که در تحقیقات زبانشناسی در اروپا انجام میگردد؛ دگرگونی و تحول در تحقیقات ریشه یابی نامهای جغرافیایی و زبانهای بومیان ایران هم اجتناب ناپذیر بوده و الزامی می باشد. در همین راستا مقایسه زبانی التصاقی از منطقه چون ترکی با زبانی التصاقی باستانی منطقه مانند سومری با نظری به نامهای جغرافیایی ایران و همچنین نظری به لغاتی که از بومیان ما قبل هند و اروپائیان در زبانهای مختلف منطقه یافته میشود، امری بسیار طبیعی ، اجتناب ناپذیر و حتی الزامی است تا بتوانیم در این ریشه یابیهای زبانی به نتیجه ایی قابل قبول برسیم.

در اینجا بصورتی بسیار اجمالی به تئوری واسکونیک Vasconic می پردازیم که یکی از تئوریهای جدید و موفق زبانی در ریشه شناسی فرهنگی و زبانی اروپا می باشد. با اینکه تحقیقات اولیه این تئوری از خیلی قبلتر موجود بوده است ولی با ورود علم ژنتیک و یافته شدن ژن باسکها در کل اروپایی های مدرن ، این مسئله اثبات شد که اروپا در قدیم و قبل از ورود هندو اروپایی زبانها در 6000؟ سال قبل مسکن اقوامی همزبان با باسکهای التصاقی

زبان امروزی بوده است و این اقوام بومی در شکل گیری ژن اروپائیان امروزی نقش اساسی داشته اند. در واقع از این زبان بومیان التصاقی زبان، نامهای جغرافیای زیادی در اروپای امروزی به یادگار مانده است. در زیر سعی میشود گزیده های مقاله ایی را که Theo Vennemann یکی از تئوریسینهای واسکونیک برای معرفی این تئوری بطور خلاصه نوشته است؛ آورده شود.

تئو وِنِمان Theo Vennemann استاد ژرمنیستیک Germanistic و زبانشناسی تئوریتیک Theoretical Linguistic در دانشگاه Ludwig-Maximilian Universität در شهر مونیخ Munich از ایالت باواریای Bavaria آلمان است. او فارغ التحصیل دانشگاه کالیفرنیا در لس آنجلس بوده و تا 1974 در آنجا سمت استادی زبانشناسی Linguistic را داشته است.

تئو وِنِمان Theo Vennemann در اثبات تئوری خود راجع به زیرلایه فرهنگی باسکی-واسکونیک زبانهای هندواروپایی و همچنین تاثیر زبانهای سمیتیک-سامی، در پیش از تاریخ، بر زبانهای اروپایی Europa Vasconica-Europa Semitica از یافته های ژنتیکی و همکاری ژنتیست های همفکر بهره زیادی برد. یکی از این ژنتیستها Peter Forster است که در دانشگاه آکسفورد انگلیس University UK Oxford مشغول

تحقیقات است. او خود فارغ التحصیل شیمی و ژنتیک بوده و سپس تخصص خود را از دانشگاه هامبورگ Hamburg University در بیولوژی Biology گرفته است. یکی دیگر از ژنتیست هایی که در سالهای 2000 مورد استفاده Vennemann بوده ژنتیست ایتالیایی Antonio Torroni است. بخصوص مقاله

توررونی در مجله ژنتیک انسانی امریکا <American Journal of Human Genetics> با عنوان <A Signal, from Human mt DNA, of Postglacial Recolonization in Europe>

به چاپ رسید کاملاً در راستای تئوری واسکونیک است. این را هم باید اضافه نمود که این تئوری از طرف ژنتیستهای نسل جوانتر و هم چنین زبانشناسان جوان تر مورد قبول قرار گرفته است که از بین آنها جزو مشهورترینشان ژنتیست روسی-امریکایی Anatole A. Klyosov است که در سال 2013 طی یک مقاله که

نتیجه یک تحقیقات مشترک با زبانشناس ایتالیایی Giancarlo T. Tomezzoli بر روی وراثت ژنتیکی و زبانی اروپای باستان، در مجله 2013. Advances in Anthropology Vol.3, No.2, 101-111 را منتشر کردند: رسماً تئوری واسکونیک را در کنار تئوری آناتولی، به عنوان تئوری درست قبول کردند. (48)

برای استفاده از آثار Theo Vennemann و گذری به تئوریهای زیرلایه آفروآسیاتیک Substratum Afroasiatic و زیر لایه واسکونیک Vasconic Substratum میتوان به سایت شخصی او در این آدرس

مراجعه نمود: <http://vennemann.userweb.mwn.de>

در مقاله ایبکه روزنامه نگار علمی Elisabeth Hamel با Theo Vennemann در مجله علوم Le Scienze (*) با عنوان < "واسکون-باسکی" زبان اولیه قاره اروپا > می نویسد بر روی باسکی-واسکونیک بودن زبان اولیه اروپا تاکید می کنند که این تئوری الان واسکونیک Vasconic نامیده میشود. (49)

مطابق تئوری "واسکونیک" : اقوام واسکونیک (باسکی اولیه) به عنوان بومیان اروپا ، بعد از اتمام آخرین دوران یخبندان (بالاترین شدت این دوران 20.000 سال قبل بود) ، و آب شدن یخ هایی که اروپا را می پوشاندند، حدود 15.000-10 سال قبل ، از طریق جنوب فرانسه به طرف شمال حرکت کرده و در کل اروپا پخش می شوند. واسکونیک ها بدین طریق در کل اروپا اسکان می یابند و بنابراین اکثر رودخانه های اروپا دارای نامی "واسکونیک-باسکی" هستند. باسکی ها ریشه ای غیرهندواروپایی دارند و از نظر زبانی با زبانهای اروپایی دیگر، همگونی ندارند. (49) مطابق تئوری "واسکونیک" : وقتی هنداروپائیان با انقلاب کشاورزی از خاورمیانه یا آسیای مرکزی به اروپا روانه میشوند در آن زمان این زبان بومی التصاقی اروپا را شسته و از بین می برند. (49)

"جواهرات کارنشه" ؛ این لغتی بود که زبانشناس آلمانی (1822-1906) Ernest Förstemann که بر روی آلمان و امریکا تخصص داشت، برای نامهای جغرافیایی بکار برد و اولین شخصی بود که حدود اواسط XIX قرن نوزدهم، تحقیقات بر روی نامهای جغرافیایی را شروع کرد. زبانشناسان قرن نوزدهم کشف می کنند که نامهای رودخانه ها ، شط ها و دریاچه ها بسیار کهن هستند ، و از خیلی وقت قبل ، بر همه شان معلوم بود که جماعات اولیه برای نامیدن عناصر جغرافیایی محیط شان از نامهایی استفاده می کردند که طبیعت آنجا را نشان دهد و معین کند مانند "رود" ، "کوه" ، "آب" بدون اینکه مشخصات دیگری بدان بیافزایند. مردم جدیدتر که جانشین آنها شدند، همان نامهای جغرافیایی را بدون اینکه معنی اش را بفهمند گرفته و بکار بردند. (49) این در حالی است که نام مراکز اسکان بسیار اخیرتر می باشند. بعضی از محققین نام مراکز اسکان اروپایی را متعلق به دوران تاریخی و حتی قرون وسطی می دانند.

راجع به نام رودخانه ها و عناصر جغرافیایی قانون رایج این است که دارای ریشه ای بسیار کهن باشند. در تمام اروپا خیلی از نام رودخانه ها، بصورت واضحی دارای هسته لغوی یکسانی هستند ، مانند : نامهایی که با /-al- alm- شروع می شوند مانند ,Aller Alm و یا Elz ، یک زمانی به Alanita معروف بود. گروه دیگری از نامها با /-var- /-ver شروع میشوند، همانطوریکه در نامهای Warne یا Werre دیده می شوند. همچنان نامهایی با /-sal- /-salm- همچنان که در saale دیده میشود. گروه بزرگی از نامها با /-eis- /-is شروع می شوند، مانند Isar و Isarco ، با /-aur- /-ur شروع می شوند، مانند Urach و Aurach .

همان منطق برای نام بعضی از شهرها هم کارا می باشد مثلا نام بعضی از شهرهای آلمان مانند: Ebersberg / Ebersdorf / Ebersbach / و... در حدود 80 شهر آلمانی دارای نامی هستند که با -eber شروع می شود. (49)

رودخانه Ebro بعد از گذشتن از اسپانیا به دریای مدیترانه می ریزد. زبانشناسان میگویند که Ebro لغتی باسکی باشد چون ibai در باسکی به معنی "رودخانه" و ibara به معنی "دره"، مصب رودخانه" می دهد. باز در کل اروپا ما به این نام برمخوریم مثلا در Montenegro مونته نگرو و Serbia صربستان هم رودخانه ایی با نام Ibar داریم، در آلمان جنوبی هم دو رودخانه با نام Ebrach و خیلی از رودهای کوچک با نامی که با Eber شروع میشوند داریم. احتمالا نام رودخانه Ybbs (زمانی Ibis) هم که به دانوب میریزد میتواند تغییر یافته لغت باسکی Ibaso : Ibai باشد.

قسم زیادی از نامهای رودهای اروپایی به نظر می رسند که به چند لغت یا عناصر تکراری منتسب هستند. یکی از این لغات یا عناصر "is" است (که به صورت eis هم دیده میشود). عنصر is (یا eis) در بیش از 200 نام رودخانه، از نُروژ تا ایتالیا، از اسپانیا تا روسیه، از انگلیس تا بالکان دیده می شود: Isselfjorden در نُروژ، Isarco در ایتالیا، Isinka در روسیه، lesla' در لیتوانیا، Jizera در جمهوری چک، Ijssel در هلند Netherlands. (49)

عنصر یا لغت باسکی "iz" به معنی "آب"، یا "رود"، رودخانه" است. در جاهای مختلف اروپا بصورت پخش، نامهای رودخانه ایی با عناصر لغوی ur (aur)، var (ver)، sa (salm) یا alm) دیده می شود. "ur" به معنی "آب" است، "ura" به معنی "مجرای آب"، رود، جویبار" است. برای "al" و "sal" معانی مشابهی در نظر گرفته می شود. تمام اینها از رایج بودن واسکونیک باستانی در اروپا خبر می دهد.

بعضی از نامهای که با ur- شروع می شوند در بین رایج ترین نامهای رودخانه ایی اروپا هستند: Urula (نُروژ)، Irwell، (انگلستان)، Ourthe (بلژیک)، Aurach، Urbach، Auerbach (آلمان)، Irrsee، (اتریش)، Aroffe قبلا Urofia – e Huriel (فرانسه)، Urura، Urola (اسپانیا)، Urwis (لهستان)، (روسیه)Ura.

از میان نامهای با عنصر "var-"، برای مثال در آلمان داریم: Warme Aue، Warmenau، Were، Warne.

از میان نامهای با عنصر " sal- " داریم : Sale. Saale ، Selz (Salusia) ، Selke (Salica)

از میان نامهای با عنصر " al- " داریم : Aller ، Alm ، دو مرتبه Alme (از Alman و Almara) . در شبه

جزیره ایبریک Iberic Peninsol (یعنی اسپانیا) رودخانه هایی با نامهای ، Almonte ، Almantos

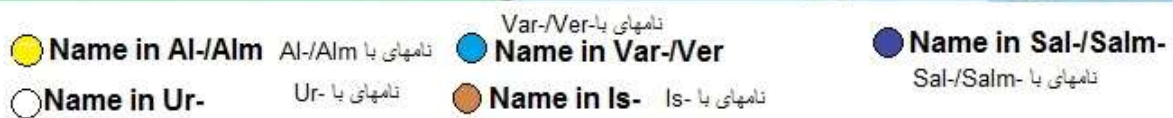
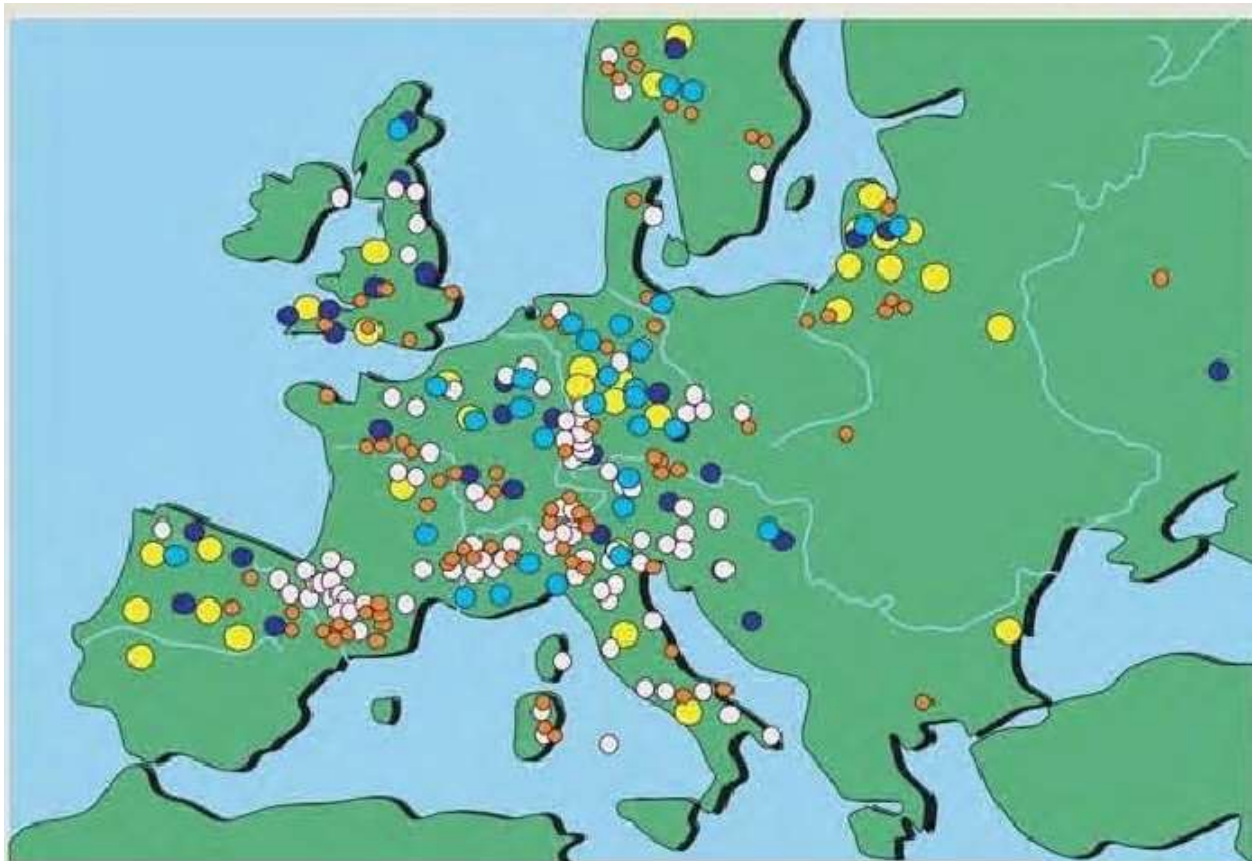
Almanza ، Almar ، Alenza ، Alba جاری هستند و همچنین مثالهای دیگر... (49)

با بکارگیری این عناصر لغوی باستانی می توان معانی خیلی از مراکز اسکان اروپایی را آشکار کرد. بدین ترتیب

معلوم می شود که اول آنها نام رودها و رودخانه ها یا عناصر جغرافیایی دیگر بودند که قبلا نامی داشتند: خیلی

از نامهای جغرافیایی باستانی در واقع نامهای عناصر طبیعی بودند ، یعنی لغاتی که اروپائیان قدیم برای تعریف

محیط جغرافیایی خود بکار می بردند. (49)



Thomas / Spektrum der Wissenschaft ; fonte : E. Hamel منبع :

شکل بالا نامهای با ریشه واسکونیک را در اروپا نشان میدهد.

مطابق تئوری واسکونیکها و دیگر گروههای تئوریک، اولین گروه کشاورزان حدود 7000 سال قبل شروع به اسکان در اروپا می کنند این در حالی است که قبل از ورود این کشاورزان، اروپای از جمعیت خالی شده دوران یخبندان، بوسیله قبایل شکارچی و جمع کننده گان میوه "واسکونیک" مسکون شده بود. و نتیجه آن نام رودهای اروپایی است که واسکونیک می باشند. (49) اگر ما این نامها را به هندواروپائیان منتسب بکنیم با یک مشکل روبرو می شویم؛ که نامهایی که در اسپانیا (مسکن باسکها) هستند بعضی از عناصر لغوی را دارا می باشند که در اروپا و شمال رشته کوه هم دیده می شود: هندواروپائیان فقط در هزاره اول قبل از میلاد a.C. به طرف جنوب شرقی گسترش یافتند. مطابق تحقیقات زبانشناسی تعدادی از نامهای شبه جزیره ایبریا یا اسپانیا دارای ریشه باسکی هستند که در بالا این موضوع مورد بحث قرار گرفت.

دلیل و سند دیگری که از ریشه باسکی این نامها حکایت می کند؛ وجود حروف صدادار در این نامها است. تقریباً نصف نامهای کهن رودخانه های اروپا با حروف صدادار شروع می شوند، در بیشتر مواقع با a شروع می شوند (که در بیشتر مواقع، فقط در شکل قدیمی، این نامها دیده میشود).؛ و در حال نامها بیشتر دارای حرف a هستند. همچنین این رودها دارای حروف ا و u می باشند. تمام اینها با زبانهای هنداروپایی کهن مطابقت ندارند: در زبانهای هنداروپایی کهن فقط ندرتا حروف صدادار در اول کلمات قرار می گرفت. چیزی که بیشتر به چشم میخورد قرار گرفتن حروف e و o بود. برعکس زبان هنداروپایی در زبان باسکی تقریباً یک سوم لغات با حرف a شروع می شوند و بیشترشان در درون خود یک o باضافه a دارند. همچنین کلماتی که با حروف ا و u شروع شوند هم بسیار دیده می شوند. (49)

مطابق این تئوری نام های "ایران"، "آذربایجان"، "آریا"، "آتورپادگان"، "آذری"، "آران"، "آراز"، "اوسکو"، "امل"، "اورومی"، و... نمی توانند هنداروپایی کهن باشند چون با حروف a، i، u شروع می شوند.

تحقیقات Theo Vennemann و گروه پژوهشی مونیخ بر روی عنصر لغوی واسکونیک "eber" و حضور اشکال مختلف آن در اروپا

یک گروه از محققین دانشگاه Ludwig-Maximilian Universität در مونیخ (ایالت باویرا Bavaria) با همان روش شروع به تحقیقات بر روی نامهای مراکز اسکان کردند، و باز توانستند رابطه آنها با لغات و عناصر "باسکی" تشخیص دهند. قابل توجه است تعداد این کلمات با ریشه باسکی در نامهای جغرافیایی یا در بین آنها نام شهریهایی که در موقعیت موافقی قرار دارند دیده می شوند که شاهد کهن بودن شان است. (49)

بیشتر مواقع در نام رودخانه ها و نام عناصر محیطی طبیعی (landscape elements)، لغات کهنی پنهان است که معنی "آب"، "رود"، "مجرای آب" می دهد و یا اینکه نشان دهنده "شکل طبیعی محیط" می باشد. (49) حال اگر دوباره به موضوع کلمه "eber" برگردیم. یکی از شهرهایی که با -eber شروع می شود، Ibarolle، در دره Pirenei واقع است. چون کلمه باسکی "Ibar" به معنی "دره، مصب رودخانه" است، بنابراین در گذشته زبانشناسان نام Ibarolle را با آن مرتبط ساختند. و رود Ebrach، که در مسیر آن شهر Ebres-berg از باواریای علیا قرار دارد، به شکل ساده اش به معنی "رودخانه" است، و یا در واقع بصورت "رودخانه-رودخانه" است. برای اینکه پسوند -ach در واقع در دوران کهن آلمان شمالی به معنی "رودخانه" است (در اینجا باید هم خانواده بودن آن با لغت لاتینی aqua به معنی "آب" را گوشزد نمود). (49)

بنا به اظهارات Theo Vennemann زبانشناس شناخته شده آلمانی: مطابق تحقیقات او گروهی از پژوهشگران، بیشتر شهرهایی که با پیشوند eber- شروع می شوند، دارای نامی هستند که یادگار مردمی با زبان واسکونیک است. هزاران سال بعد مردمی با زبانی متفاوت نام را بطوری تغییر میدهند که برایشان دارای یک معنی باشد: بدین صورت کلمه باسکی ibar به کلمه آلمانی eber تبدیل میگردد. خیلی از نامهای شهرها بوسیله منتسب شدن با "آب" برای ما قابل فهم و با معنی میگردند: برای مثال اکثر نام هایی که عنصر is را دارا می باشند. در زبان باسکی این هجای (سیلاب) is که در کلمات مرکب به کار میرود، معنی "آب" و "مجرای آب"، رود "را میدهد. در باواریا Bavaria شهرهای Ismaning (با نام قبلی Isaminga)، Isen (در کنار رود Isen، که زمانی Isana نام داشت) و Eisolzreid (قبلا Isoltesried) قرار دارند همچنین در سوئیس شهرهای Isen و Isel دیده می شوند. (49)

تحقیقات Theo Vennemann و گروه پژوهشی مونیخ بر روی عنصر لغوی واسکونیک "aran" آران و حضور اشکال مختلف آن در اروپا

لغت باسکی "آران" "aran" به معنی "دره" است. نامهای جغرافیایی که دارای این عنصر لغوی هستند در تمام اروپا دیده می شوند. همچنین در قسمت جنوب انگلستان شهر Arunde-I، در نروژ - و همچنین در سوئیس - Arnedal مرتبط با این عنصر لغوی است. در آلمان باز ما، نام یک دوجین از شهرها را، مرتبط با "aran" می بینیم، مانند: Arnach، Arnsburg، Arnstern، Arensburg، Ahrensburg. همچنین در منطقه Odenwald ما Ohrenbach را می بینیم که زمانی Aranbach نام داشت. به این فهرست می توان Mohrenstein، در Pallatinato علیا، و زمانی Marnstein (از «am Arnstein»، به معنی «کناره Arnstein» را هم افزود).

مطابق تعبیرات سنتی مردمی، بعضی از این شهرها نام خود را از شخصی با نام Arno گرفته اند. ولی این عجیب به نظر می رسد: معمولا افراد نام خود را از وطن شان می گیرند و نه برعکس آن. شهرهای دیگر که با arn- شروع می شوند ظاهرا، نامشان با لغت Aar، به معنی «نجیب» در ارتباط است (در آلمانی کهن arn). (49)

کلمات ترکی «آر: er»، «آرن: eren»، «آلپ آر: Alper» همگی به معنی «جنگجوی، پهلوان، قهرمان، فرمانده، نجیب زاده» بعد از دوران ایشغوز-اسکیتی و هم چنین دوران تسلط هون و آتیلا بر دنیای ژرمنیک در بین آنها رایج می شود (چون ژرمنها و اسلاوها متحد هونها بودند) و بصورت مختلف همچون Arn، Aar، Alfer دیده می شوند.

تحقیقات نشان میدهد که شهرهایی که نامشان با arn شروع می شوند، در مناطقی واقع هستند که به آنها با لغت باسکی aran (دره) گفته میشود. همچنان شهر Ahrensfelde (نزدیک Ahrensburg)، در Holstein شرقی، در کنار یک دره ایی واقع شده است که الان جزو منقل محاظمت شده و پارک طبیعی است.

*توضیح و تفسیری راجع به لغت آران

ریشه شناسی «آران» در خاورمیانه

کلمه «آران» جزو انبوه کلماتی است که در ایران از طرف لغت شناسی سنتی ، ریشه یابی غلط شده است و مطابق این ریشه یابی غلط نام «آران» آذربایجان از «آریایی» گرفته شده است و ...

اما چنانچه در بالا دیدیم کلمه «آران» در نامهای جغرافیایی اروپا هم زیاد دیده می شود ولی هیچ لغت شناس جدی آنرا با «آریایی» ارتباط نمی دهد. چون در هیچ نوشته لاتینی یا یونان قدیم همچنین تعبیری برای نامهای جغرافیایی «آران» آورده نشده است و همین منطق ، برای نام جغرافیایی «آران» در ایران هم معتبر است.

برای ریشه یابی این نام در اروپا زبانشناس بنام آلمانی Vennemann آنرا با زبان التصاقی بومی اروپا یعنی واسکونی مرتبط دانسته و در زبان هم ریشه با واسکونی یعنی باسکی معنی «دره» را برایش قائل میشود. قابل توجه است که در آذربایجان هم «آران» به عنوان ضد کوهستان یعنی «دشت» ، «دره پهن» معنی میدهد. حدس زده میشود نامهای واسکونی که به آنها و زمینهای جغرافیایی داده شده : به تدریج، بعد از شروع آب شدن یخ ها، بعد از اتمام دوران یخبندان، با شروع از حدود 18000 قبل ، و پیدا شدن زمینهای جدید، در مرکز و شمال اروپا است ، زمینهای اروپای مرکزی و شمالی که تازه، از زیر یخها سر در می آورند و مهاجرت واسکونها به این زمینهای جدید فاقد جمعیت و نامگذاریشان شروع میشود. زمان پایینی که به این نامها داده میشود حدود 10000 سال قبل است لذا گذر این نامها از جنوب به مرکز و شمال اروپا بین 18000 تا 10000 سال قدمت می توانند داشته باشند یا بطور دقیقتر و با احتمالات ، مکتب مونیخ و Vennemann این زمان را بین 10000-150000 حدس می زنند.

ولی واقعیت این است که ما درست همین کلمه «اران» را به عنوان نام جغرافیایی ، در بین النحرین هم داریم : چون آرامیان به «بین النحرین» می گفتند «بودان-آران» و این نام احتمالا از سومری گرفته شده است و سومری آن «پوان-آران» میتواند بوده باشد. حال سعی می کنیم زمان پخش شدن این نام بصورت «آرال» آسیای مرکزی ، «آران» آذربایجان ، «آران» بین النحرین ، «حران» بین النحرین شمالی یا جنوب ترکیه و سامی شده «آران» یا همان «آرام» را حدس بزنیم. آیا دوران آنها هم بین 18000-10000 سال است ؟ به نظرم داشتن جواب برای اینها احتیاج به یک کار گروهی پژوهشی دارد. ولی با تمام اینها سعی می کنم بصورت فرضی هم شده کمی بر روی آن بیاندیشم :

تفسیر و توضیحی راجع مهاجرت های بعد از دوران یخبندان و توضیحی راجع به «آران» و کلمات مشابه جغرافیایی

همان اتفاقی که در دوران یخبندان در اروپا افتاده است در قسمت آسیای مرکزی، قفقاز ، ایران ، آناتولی و خاورمیانه هم اتفاق می افتد. یعنی وقتی دوران یخبندان شروع می شود مردمی که در قسمت آسیای شمالی و اروآسیا زندگی

می کردند چون زمینهایشان یخ میزند و آنها شکارچی هستند، بدنبال گله حیوانات یواش یواش با پیش رفت یخبندان به طرف جنوب رانده میشوند. بطوریکه تمام تمدنیکه در سبیری و مرکز اورآسیا از عاج ماموتها مجسمه الهه مادر «اومای» «اوم نانا - اینانا» را درست میکردند، دیگر به قسمت جنوبتر منتقل میگرددند و ژنهای آسیای مرکزی شروع به پخش شدن در خاورمیانه و اروآسیا میگردد یعنی از 32000 سال قبل شروع شده و در 20000 سال قبل دوران شدت یخبندان، به جنوبی ترین نقطه میرسند و از 18000 سال قبل با کم شدن شدت یخبندان کم کم رو به بالا برمی گردند تا حدود 10000 سال قبل؛ این باز گشت به بالا، سرعتی معادل مهاجرتها را پیدا میکند. و با شروع اتمام یخبندان وقتیکه مهاجرتها برعکسی به طرف شمال شروع میشود تا مهاجرین، سرزمینهای فاقد جمعیت را که تازه از زیر یخبندان در آمده اند را پر کنند.

درست در این زمان هست که رودها و دشتهها هم از طرف این مهاجرین شروع به نامگذاری میشوند. تکرار نامها از سبیری و ترکستان چین تا خاورمیانه از این نظر است: «آرال» آسیای مرکزی، «آران» آذربایجان، «آران» بین النحرین، «حران» ترکیه و... «اوروم چی» ترکستان اوغور، «اورومی» آذربایجان، «اوروم» ترؤوا و ایتالیا و... «تاریم» ترکستان اوغور، «تاریم» یا «طارم» زنگان... و کلماتی مانند «ینی سی» سبیری، «sea»، «سو»، «ستی»، «جئی»، «چئی»، «چای»، «سای»، «جی-هون»، «سی-هون»، «سو»، «اوسو»، «اوزن»، «قنزئل» اوزن و...

<i>Mayan language</i>		<i>Türkic languages</i>	
<i>Pa, Pao</i>	<i>Water</i>	<i>Su, hu</i>	<i>Water</i>
<i>Chul</i>	<i>Water</i>	<i>Chul</i>	<i>Water (Tuva)</i>
<i>Ku</i>	<i>Spirit</i>	<i>Kot</i>	<i>Spirit, soul</i>
<i>Ti</i>	<i>To bite</i>	<i>Tish, dish,</i>	<i>Tooth</i>

منبع: (86) در جدول خلاصه بالا بعنوان مثال از خیل لغات مشترک بین ترکی و زبان بومیان امریکا و تمدنهایشان چهار لغت را انتخاب کرده ام. لغات و نکات گرامری مشترک بین ترکان و بومیان امریکا به خیلی قبلتر از دوران یخبندان می رسد چون در دوران یخبندان این دو گروه از هم جدا شده بودند. قابل توجه است کلمه «پو»، «بو» «بولاق» به معنی «آب»، «رود»، «چشمه» در بین ترکی (سومری) و بومیان امریکا و اتروسکان ایتالیا مشترک بوده و تا قبل از یخبندان عمر این کلمه است. کلمه «چول»، «سول»، «سو»، «آبسو»، «سای»، «چای»، «ستی»، «جئی»، «sea»، همه به معنی «آب»، «رود»، «دریا» به دوران قبل از یخبندان می رسند. کلمه «کو، خو»، «کو،ت»، «قدس»، «God»، «خدا» همه به معنی «روح»، «مقدس»، «خدا» هم یک لغت مشترک بین زبانهای التصافی ترکی - سومری - بومیان امریکا و متعلق به قبل از دوران یخ بندان است. کلمه «تی» «دیش»، «tooth»، «dente»، «دنده»، «دندان» همه به معنی «دیشلمک = گاز گرفتن»، «دندان» و

مشترک بین ترکی(سومری) ، بومیان امریکا و احتمالا واسکونیک کهن می باشد. حضور آن در زبانهای هنداروپایی باید یادگار واسکونیک کهن باشد.

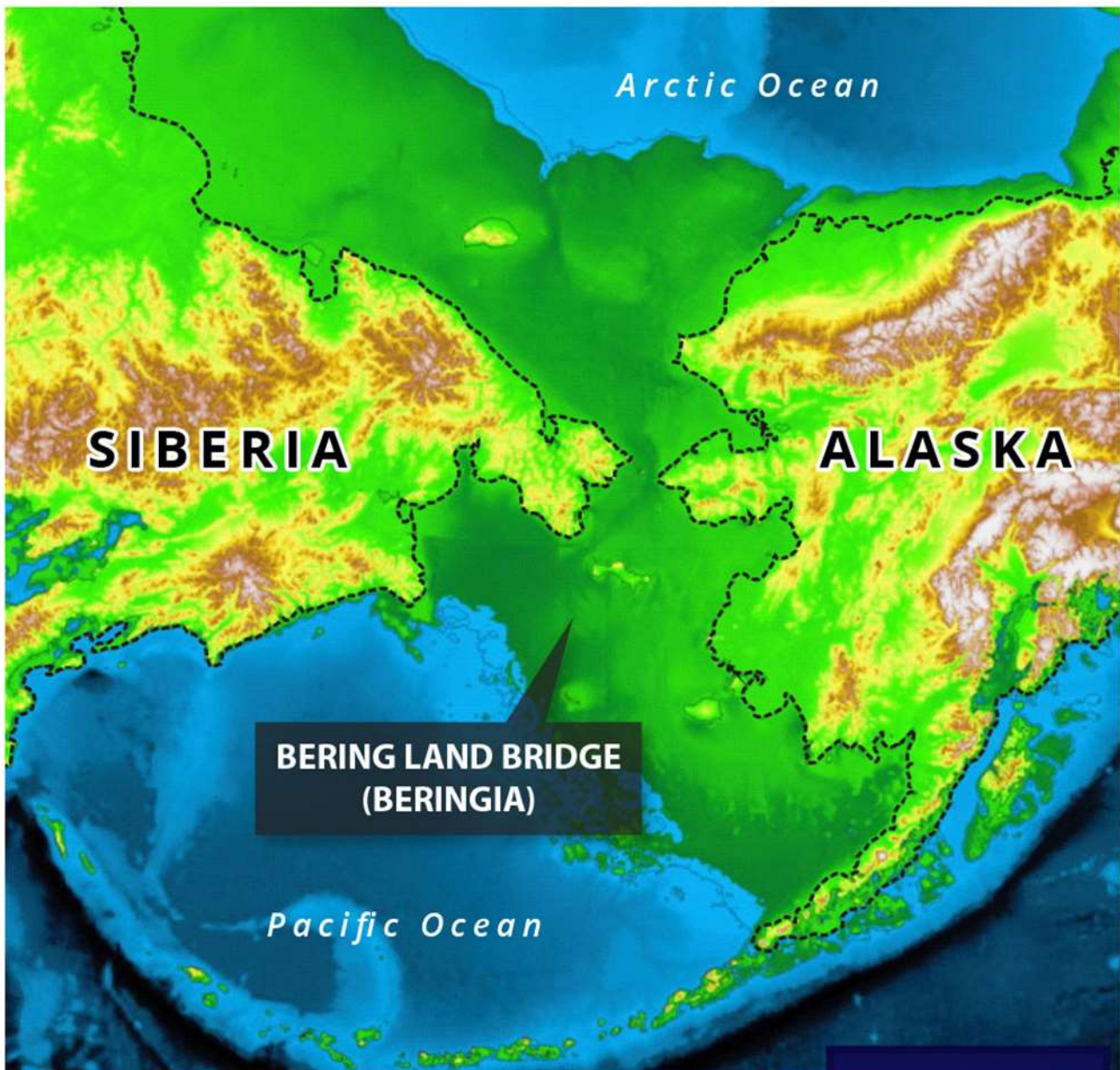
Kechua language		Türkic languages	
Qo	Expell, drive	Qo, qomak	Expell, drive

منبع : (86) در اینجا از خیل لغات مشترک بین ترکی (سومری) ، بومیان امریکا ، احتمالا بومیان اروپای ماقبل هند واروپایی و انگلیسی فعلی می توان به لغت «qo» ، «قوماق» به معنی « رفتن » ، « تاختن » ، « یکی را بیرون انداختن » هم لغتی ما قبل دوران یخبندان است.

لازم می دانم راجع به جدا شدن بومیان امریکا (سرخیوستان) در 25000 سال قبل و اقامت شان در قاره برینگیا (که الان زیر آب اقیانوس است چون آن موقع یعنی دوره یخبندان آب اقیانوسها 120 متر پایین تر از الان بود) و سپس بعد از 10000 سال اقامت در برینگیا ، موقعیکه این قاره به زیر آب می رود آنها به همراه منبع غذایی عمده شان ماموت ها، به طرف امریکا رانده میشوند. منابع راجع به این در مجلات علمی معتبر جهان بسیارند. (90)،(91)،(92)،(93)،(94)

10,000 YEARS ON THE BERING LAND BRIDGE

This map shows the outlines of modern Siberia (left) and Alaska (right) with dashed lines. The broader area in darker green (now covered by ocean) represents the Bering land bridge near the end of the last glacial maximum, a period that lasted from 28,000 to 18,000 years ago when sea levels were low and ice sheets extended south into what is now the northern part of the lower 48 states. University of Utah anthropologist Dennis O'Rourke argues in the Feb. 28 issue of the journal *Science* that the ancestors of Native Americans migrated from Asia onto the Bering land bridge or "Beringia" some 25,000 years ago and spent 10,000 years there until they began moving into the Americas 15,000 years ago as the ice sheets melted.



SOURCE: William Manley, Institute of Arctic and Alpine Research, University of Colorado

THE CANADIAN PRESS

در شکل بالا ما نقشهٔ برینگیا را می بینیم که شرح جدا شدن بومیان امریکا از برادران ینی سی خود در سیبری را حدود 25000 سال قبل را شرح می دهد و همچنین اضافه میکند که آنها حدود 10000 سال در برینگیا اقامت میکنند تا حدود 15000 سال قبل بعد از به زیر آب رفتن برینگیا به امریکا مهاجرت می کنند. نقشهٔ بالا بر مبنای تحقیقاتی کشیده شده که بعداً در مجلات مختلف علمی چاپ شده است. مانند: Plosone، Science، (90)، (91)، (92)، (93)، (94)

با بازگشت به بحثمان بر روی زمان بعد از یخبندان و نامهای جغرافیایی پراکندهٔ زبانهای التصاقی مهاجرت‌های آن دوران و دوران بعد اش ، ما باز از این زمان یک «آستارا» در آذربایجان و یک «آستاراخان» در شمال دریای خزر داریم . یک «بیله سووار» در آذربایجان ، « سوُبار» در ترکیهٔ 5000 سال قبل ، « سوُبار-سومر» در بین النحرین و « سوُبار-سیبیر» در « سیبری» داریم که نام « سیبری» از آن گرفته شده است و... کلمهٔ « سو» به معنی آب معادل‌های هم‌ریشه بصور « بو، بول، بولاق» ، « مؤ، مۆل» ، « یول» ، « چول» ، « پو» و... پیدا میکند.

زبانهای باسکی- واسکونیک با زبانهای قفقازی همچون چچنی و گرجی قرابت داشته و بدین دلیل هم به اسپانیا و هم به منطقهٔ گرجستان در این زبانها «ایبر» به معنی رودخانه و دره گفته میشود. در ضمن این زبانها التصاقی بوده و با دیگر زبانهای التصاقی مانند پروتو-ترکی، از یک بدنه جدا شده اند. جالب است که بدانیم لغت « آران» « آرا» « آرآل» « خَرآن» و... به دورانی برمیگردد که هنوز این زبانها از هم جدا نشده اند چون در هر دو گروه زبانی یافت می شود. مطابق تئوری واسکونیک و Theo Vennemann: واسکونها در قبل از شروع یخبندان بومیان اروپا را تشکیل میدهند و با شروع یخبندان به جنوب اروپا رانده میشوند. یعنی اینکه ترکها و واسکونها در قبل از یخبندان از هم جدا شده بودند و این لغت مشترک تک سیلابی - هجایی «آران ، آرا ، آرآل ، آدا» هم به ما قبل یخبندان یعنی به پیش از 25000 سال قبل به صورت احتمالی می رسد. و الان ما این کلمهٔ بسیار کهن جغرافیایی « آران» را مورد بررسی قرار میدهیم :

«مِسوپوتامیا Mesopotamia» یا همان «پادان- آرام Padan-Aram» ، «پادان-هآران»
«Padan-Haran» ، «پودآن-آران Pudan-Aran»

راجع به عنصر لغوی التصاقی و واسکونیک «آران Aran» در اروپای ماقبل هنداروپایی و یافته شدن آن در نامهای جغرافیایی بعدی ، قبلاً توضیح داده شد ولی الان ، به وجود عنصر لغوی التصاقی سومری «آران Aran» بعنوان

لغتی جغرافیایی و کاربردش در سومر و بین النهرین بعد از سومر می پردازیم:

نوشته های غربی «بین النهرین» را با اصطلاح «مسیپوتامیا Mesopotamia» یاد می کنند. کلمه «Mesopotamia» خود کلمه ای قدیمی و یونانی است و معنی همان «meso ← بین ، میان ،» ، «potamia ← رودها» را میدهد و یا بصورت دقیق تر :

μέσος (mésos, “میان، بین، between”) + ποταμός (potamós, “رود river”) + -ιος (ها -ios),

ولی ما علاوه بر منابع و نام یونانی «مسیپوتامیا Mesopotamia» برای «بین النهرین» نامی قدیمیتر و به زبان آرامی داریم و آن «پادان-آرام Padan-Aram» را داریم که در تورات آورده می شود که زبانشناسی سنتی و تورات شناسان آنرا در اصل «Padan-Haran پادان – هاران» میدانند که بصورت لهجه ای بصورت «پادان-آرام Padan-Aram» نوشته شده است. در Genesi تورات ما شاهد قسمتهای مختلف هستیم که از «پادان-آران / پادان-آرام» «Padan-Aran / Padan-Aram» نام میبرد مانند: Gen 24:10; 25:20; 28:2-7; 31:18; 33:18; 35:9, 26; 46:15; 48:7 (در قسمت فهرست منابع یک قسمت از جملات بائبل را عینا به انگلیسی آورده ام).

مشکل تورات و بائبل شناسان این است که هیچ کدام نه تنها به سومری مراجعه نکرده اند بلکه معنی یونانی «مسیپوتامیا» را هم در نظر نگرفته اند و در ترجمه «مسیپوتامیا» و «Podan-Aran» و یا «Padan - Aram» دچار اشتباه شده اند. آنها در ترجمه «ARAN-HARAN» به معنی سومری و یونانی بسیار نزدیک شده و آنرا «راه ها»، «دشت»، «مزرعه» و ... ترجمه کرده اند که به معنی یونانی آن یا «زمین وسط ، دشت وسط» بسیار نزدیک است ولی در ترجمه و تعبیر «PADAN» بصورت تعجب برانگیزی اصلا به معنی یونانی و عربی این نام رجوع نکرده اند که آنرا «رودها - نهرین» ترجمه کرده بود ، رجوع نکرده و آنرا مطابق دگم خود «پدر» ترجمه و تعبیر نموده اند و مثال این در جای جای ترجمه های مذهبی از «PADAN-ARAM» به چشم میخورد. (88) (89)

علت این اشتباه لغت شناسی سنتگرا به دو دلیل می توان باشد:

1-اولی اینکه ذهنیت سنت گرایشان اجازه نمیدهد که لغت و معنی «Padan-Aram» با لغت و معنی «Meso-Potamia» مقایسه شود و سعی میشود که بجای اینها به اساطیر مذهبی بر مبنای تورات و بائبل رجوع گردد با اینکه خود هم تائید می کنند که کلمه «Padan-Aram» (Potan-Aran) همان «Mesopotamia» است.

2- دوم اینکه نام جغرافیایی ماقبل سامی که به زبان التصاقی سومری به صورت «Podan-Aran»، «Potan-Haran» بوده و بعدا در دوران آکدی و بعد اش با قواعد صدایی زبانهای سمیتیک گفته شده است ولی هنوز اسکلت التصاقی خود را حفظ نموده است. و این نوع اسکلت لغت مرکب التصاقی برای زبانهای سمیتیک و اکثر زبانها هنداروپایی غیرعادی است.

لغت مرکب التصاقی سومری «PODAN - ARAN» با معنی ترکی (التصاقی) «چایلار- آراسی» - ÇAYLAR - ARASI یا «ÇAYLAR - ARANI» با جایگزاری کاملا مطابق است و اگر با نمره گذاری به اجزای تشکیل دهنده تقسیم شوند بدین صورت در می آیند :

A - < PODAN - ARAN > ↔ < PO(1)+AN(2)+URU(3)+AN(4) > در سومری

B - < ÇAYLAR - ARASI > ↔ < ÇAY(1) + LAR(2) + ARA(3) + SI(4) > حالت اول در ترکی

C - < ÇAYLAR - ARANI* > ↔ < ÇAY(1*) + LAR(2*) + ARA(3*) + NI(4*) > حالت دوم در ترکی

حالا به بررسی عناصر شماره گذاری شده در سه حالت بالا میپردازیم:

(1) ، (*1) - لغت «PU» سومری و در عین حال ترکی است و به معنی «آب»، «رود»، «چشمه»، «منبع آب و چاه آب» و ... بکار می رود. جزو لغات مشترک بین بومیان امریکا، ترکان، سومریان، ارتوسک ها و... است و عمر لغت به ماقبل یخبندان می رسد (چون لغات مشترک بین سرخپوستان و ترکان به ماقبل دوران یخبندان میرسد و سرخپوستان و ترکان در دوران ماقبل یخبندان جدا شده اند).

این لغت به معنی «آب» در ترکی امروزی آذربایجان در لغت «بول ← آب»، «بؤ-لاق»، یعنی «بولاق ← محل آب - چشمه» دیده میشود و به زبان مایا بصورت «آب ← PA , PAO» دیده می شود :

<i>Mayan language</i>		<i>Türkie languages</i>	
<i>Pa, Pao</i>	<i>Water</i>	<i>Su, hu</i>	<i>Water</i>
<i>Chul</i>	<i>Water</i>	<i>Chul</i>	<i>Water (Tuva)</i>

منبع: (86)

و در زبان سومری بصورت «PU» و به معنی «رود، چشمه، راه آب، چاه» دیده می شود:

[pu \[WELL\]](#) wr. pu₂ "lower course, footing; cistern, well; fish pond; source (of river); hole, pit; depth"

Akk. asurrû; būrtu; šuplu ↔ «رود، چشمه، راه آب، چاه»

لغت یونانی «رود → potamos → ποταμός» خود لغتی است که از لغت آکدی «būrtu» گرفته شده است و لغت آکدی «būrtu» خود برگرفته از لغت سومری «PU» می باشد. (در زبان سمیتیک آکدی حروف اول P لغات زبان التصاقی سومری، معمولا به B، تبدیل میشوند، مانند: لغت سومری pirig [BRIGHT] به معنی «نور، نورانی، درخشان» در زبان آکدی بصورت «barāqu-باراقو» در می آید و از آن به عربی بصورت «برق» وارد می شود).

کلا از کلمات قدیمی که در ترکی معنی آب می دهند و در زبان سومری هم تعدادی هستند تعدادی را اینجا می آورم که «بو» یا «پو» هم در بین آنها است:

«م/مو/ما me/mu/ma» در ترکی میانه با آن نام چشمه ساخته شده است:

مِنْکَر : < = مینکار > < ← مینکار > . (به غزی) چشمه آب. دیوان لغات الترک

«بو/پو/یو bu / pu / yu» که از آن لغت ، یوماق : آب کشیدن ، مانده و در ضمن ، بولاق : چشمه و باز داریم :

یُل : < = یلق > < ← یلق > . چشمه آب. «جُفْرما یُل» دیوان لغات الترک

...

در ضمن کلمه لاتینی PUTEU که در ایتالیایی POZZO گفته می شود و معنی چشمه و چاه آب را میدهد خود مانند POTAMOS یونانی بر گرفته از کلمه PU سومری به معنی «چاه ، چشمه ، رود» می باشد و میتواند از طریق «اتروسکی ها» هم وارد لاتینی شده باشد ولی شاید ریشه قدیمی تری هم داشته باشد چون نام بزرگترین رودخانه ایتالیا هم «پو PO» است

(2) ، (2*) - پسوندی که علامت جمع را در سومری نشان میدهد (-EN) یا (-AN) است. در ترکی قدیم هم یکی از پسوندهایی که علامت جمع را نشان میداد (-EN) یا (-AN) است مانند (اوغول - اوغلان) ، (آر- آرَن) و... این علامت جمع از زبان سومری وارد زبان آکدی و زبانهای سامی شده است و از طریق زبانهای سامی یا زبانهای التصاقی بومیان ایران وارد زبان فارسی هم شده است که در کنار پسوند جمع «ها» به کار گرفته میشود. این علامت در واقع نه سامی است و نه هنداروپایی.

(3)+(4) ، (3*)+(4*) - عنصر لغوی «آران ARAN» ، «آلان ALAN» ، «تاران TARAN» ، «آرال ARAL» ، «آرا ARA» ، «آدا ADA» این عناصر که در زبان ترکی همگی به معنی «وسط ، دشت وسط ، دشت یا دریاچه وسط» دیده میشوند صورت «آران» آن در واسکونیک و ساختار لغوی نامهای جغرافیای اروپا یافت میشود و «دره» معنی شده است. چون به استعمال لغت «آران» در نامهای جغرافیایی اروپا ، از طرف متخصصان زبانشناس تئوری واسکونیک، عمری بین 10.000 - 15.000 سال داده شده است که درست سالهای بعد از یخبندان است ، لذا این لغت در زمانی قبل از آن بین ترکان - سومریان و باسکی ها مشترک بوده و احتمالاً به دوران قبل از یخبندان می رسد.

«آران ARAN» در ترکی بخصوص ترکی آذربایجانی به معنی «دشت وسط» و در مقابل «داغ» «کوهستان» معرفی شده است. «آران» بصورت «آر-آن» یا «آر-کن» هم دیده میشود که همان «دشت وسط» باشد.

«آلان ALAN» می تواند صورت دیگر «آران ARAN» باشد که معنی اش «دشت وسط ، میدان» است و در ترکی «گوک تورک» به معنی « سبزه زار و میدان خالی وسط درختان جنگلی است:

ALAN: 1- Işık, nur 2- **Orman içindeki açık ve düzlük bölge** 3- algan

« تآران TARAN» می تواند صورتی دیگری از «آران ARAN» باشد. و در ترکی «گوک تورک» معنی دشتی را میدهد که مسطح بوده و قابل آبیاری باشد و کلا «تاریم TARIM» به معنی کشاورزی ، «تآرآماک TARAMAK» به معنی شخم زدن ، «تآرآک TARAK» به معنی «شانه» می تواند با آن در ارتباط باشند الان ما به این لغت و لغات زیرشاخه اش در ترکی «گوک تُرک» نگاه میکنیم:

- 1- زمین وسیع (دشت) ، مزارع ، محل → Sınır, hudut 2- Sınır, hudut 2- Ekinci, reñçber 1- Geniş arazi, ekinlik, ekin yeri 2- Taran: 1- Geniş arazi, ekinlik, ekin yeri 2- Sınır, hudut → Ziraat
- 1- حفاظ مرز مزارع 2- زارع ، زحمتکش → 1- Sınır muhafızı 2- Ekinci, reñçber TARANÇI:
- زارع ، زحمتکش → Tarayıcı, reñçber, çiftçi TARAMAN:
- دهقان ، زمیندار ، صاحب موقعیت و امتیاز → Mevki sahibi, imtiyazlı, saygıdeğer TARANG:
- تخم ، دانه ، محصول ، مزرعه → Darı, tahıl, ekin TARIK:
- 1- → 1- Emek, enerji, zahmet, sıkıntı 2- Ziraat, reñçberlik 3- Irmakların küçük kolları TARIM:
- زحمت ، تلاش 2- زراعت ، کار و تلاش 3- شاخه های رودها (جویها)
- مرز بین مزارع → Sınır, hudut, uç TARINÇ:
- 1- عمق 2- زراعت → 1- Derin, derinlik 2- Ziraat TARING:

از همان ریشه «آران ARAN» و به معنی کمی متفاوت، در سومری لغت «آریآ ARİA» را به معنی «دشت یا استپ» داریم و همچنین «آریآ ERİA» به معنی «دشت کاشته نشده» و «قآرآ GARA» به معنی «دشت بدون درخت» ، «دشت بدون آب» را داریم که در ترکی هم «قارا» گفته می شود:

پیر- آران – آلان ARAN-ALAN ↔ YER ↔ harbu; namû → wr. a-ri-a "steppe" Akk. [aria \[STEPPE\]](#)

پیر- آران – آلان ARAN-ALAN ↔ YER ↔ harbu Akk. e₂-ri-a; e₂-ri "wasteland" wr. [eria \[WASTELAND\]](#)

قارا(سومر) = «دشت بدون درخت»، «دشت بدون آب» ↔ wr. gar₄ " (to be) deserted" Akk. [gara \[DESERTED\]](#)

«قارا»(ترکی) = «زمین»، «دشت بدون آب»، «ساحل» ↔ KARA : 1. land, dry land, shore. 2. terrestrial.

برای ریشه کلمه «قآرآ qara» در ترکی و کلمه هم معنی اش «قآرآ gara» در سومری 2 ریشه را می توان پیشنهاد نمود که در نهایت هر دو با لغت سومری «کور، کیر = خاک» و لغت ترکی «کیر ، کیر = خاک» در ارتباط هستند :

1- کلمه سومری «قآرآ gara» = دشت صاف ، بدون درخت « احتمالاً خود ، از تلفیق دو لغت «قآریق

garig (سومر) = دَآراق (ترکی) = شانِه (شخم) و لغت «آریا (سومری) aria = دشت = آرآن (ترکی)»
وجود آمده است.

«قارا (سومر) = «دشت بدون درخت»، «دشت بدون آب» ↔ gara [DESERTED] wr. gar₄ "to be deserted" Akk. harbu

KARA : 1. land, dry land, shore. 2. terrestrial. ↔ «قارا» (ترکی) = «زمین»، «دشت بدون آب»، «ساحل»

قَآراق (سومری) = دَآراق (ترکی) = شانِه (شخم) ↔ garig [COMB] wr. ^{ĝeš}ga-rig₂ "comb" Akk. muštu

قَآراق (سومری) = دَآراق (ترکی) = شانِه (شخم) ↔ garigak [COMB] wr. ^{ĝeš}ga-rig₂-ak; ga-rig₂-ak "carding comb"

ARAN-ALAN ↔ پر YER = دشت ↔ aria [STEPPE] wr. a-ri-a "steppe" Akk. harbu; namû
آریا (سومری) ↔ آرآن - آلآن (ترکی)

2- کلمه سومری «قَآرَا gara = دشت صاف، بدون درخت»، و کلمه ترکی «قارا qara = زمین، دشت، ساحل» هر دو احتمالاً از زیر مجموعه های کلمه سومری «کور/کیر kur/kir = خاک، زمین، کوهستان» و یا «کی ki = خاک، زمین، کوهستان» می باشند :

kur [MOUNTAIN] wr. kur; kir₃ "underworld; land, country; mountain(s); east; easterner; east wind" Akk. eršetu; mātu; šadû; šadû ↔ دنیای زیر زمین، زمین، مملکت، کوهستان

ki [PLACE] wr. ki "place; ground, earth, land; toward; underworld; land, country; lower, down below" Akk. ašru; eršetu; mātu; qaqqaru; šaplû ↔ جا، خاک، سرزمین، به طرف، مملکت، زیر

لغات «صحرا» و «قَوْم» در سومری به معنی «گرد، خاک و ماسه» هستند:

«صاحار SAHAR» (سومری) ← «گرد، خاک و ماسه»:

sahar [DUST] wr. sahar "earth, soil; dust" Akk. eperu

لغت «قَوْم» در ترکی معنی «ماسه» را میدهد و در سومری یک لغت مرتبط با آن بصورت «اَوْقَوْم» و به معنی «توفان ماسه» هست.

«اَوْقَوْم UKUM» (سومری) ← «قَوْم kum = ماسه» (ترکی) ← «توفان گرد و خاک، توفان ماسه»:

ukum [STORM] wr. ukum "dust storm" Akk. turbutu

معادل آکدی آن «تُرْبوتُو turbutu» یا همان «تربت و تریاق = خاک» ترکی است.
احتمالاً لغت «تُرْبوتُو» از لهجه «امه سال» سومری یا سومری «عامیانه» به «آکدی» وارد

شده است. سومری دارای دو لهجه «امِه گیر Emegir» یا «نوشتاری، کتابی» و «امِه سال Emesal» یا «محاوَره ایی، عامیانه و غیرنوشتاری» بود که با هم فرق می کردند.

برای اینکه موضوع «آران» را بیش از این طول ندهم موضوع «پر = خاک» را به مانند موضوع جداگانه ایی فرض کرده و به این قسمت از بحث همین جا خاتمه می دهیم . تا به حال دیدیم که موضوع «آران» ربطی به «آریایی» نداشت و بیشتر با موضوع «خاک» و «نام جغرافیای طبیعی خاک» مرتبط بود. ولی موضوع لغت قدیمی و التصاقی «کیر - کیل - کی = خاک» و لغات منشعب اش به عنوان موضوعی جداگانه و ضمیمه دنبال خواهد شد.

جایگاه لغت ترکی-سومری «پر yer، کِر ker، کُور kur، کیر kir، کیل kil، گیل gil، کی ki =»

زمین ، خاک» در لغت سازی زبانهای التصاقی کهن

لغت «پر yer، کِر ker، کُور kur، کیر kir، کیل kil، کی ki = زمین ، خاک» لغتی است کهن، که در سومری و ترکی معنی «خاک و زمین» را میدهد. این لغت نه تنها به علت کهن بودن و کثرت درصد استعمال و تکراراش با تلفظهای نزدیک در زبانهای ترکی و سومری موجود است بلکه خود این لغت ، به عنوان عنصر لغوی مادر، دارای زیر شاخه های ، مختلفی ، گشته است.

لغت سومری «کیر/کور kir/ kur = خاک ، زمین» و «کی ki = خاک ، زمین (بصورت ترکیبی در " آ کی ین ")» که در ترکی بصور زیر دیده می شود: «کیر kir = خاک»، «کِر ker = خاک (کِر پیچ)»، «کَر kər = خاک (کِر پیچ)» «گیل/کیل gil / kil = خاک رُس»، «کول kü = خاکستر» و «پر yer = خاک ، زمین»

kir/ kur (turk) کیر → kir (Sumer) کی → ki (Sumer) کیر / کور kir/ kur

(türk) کیل kil → (türk) گیل gil → (türk) قِر qır → (türk) کِر kır → (türk) کِر/کَر

کیل kil → (türk) پر yer → (türk) کی ki → (türk) کول kü

و همچنین در ترکیهای مختلف برای «پر yer» داریم :

				
Türkiye Türkçesi	Azeri Türkçesi	Başkurt Türkçesi	Kazak Türkçesi	Kırgız Türkçesi
yer	yer	urin	jer orin	cer orun
				
Özbek Türkçesi	Tatar Türkçesi	Türkmen Türkçesi	Uygur Türkçesi	Rusça
yer	cir urin	yenmek	yänmək	pobedit'

http://tdk.org.tr/index.php?option=com_lehceler&arama=lehceler&guid=TDK.LHC.55a82571824667.03898294

در ترکیه‌های مختلف به «پر=زمین» بصورت «اُورین ، اُورئن ، اُورُون ، اُرین» هم گفته میشود که به لغت «آران» ترکی آذربایجانی یعنی «زمین وسط» نزدیک هستند. حتی کلمه «ین ، یان» هم معنی «زمین» میدهد (برای مثال «ینمک یانماک = زمین زدن» .

ما در سومری لغت «kur / kir» را معادل «یر yer» در ترکی داریم که هردو به معنی «خاک»، «زمین» هستند و در ترکی به صور مختلف ، به همان معنی ، یا به صورتی از «خاک» دیده میشوند:

در سومری داریم:

kir/ kur (Sumer) کیر / کور →

kur [MOUNTAIN] wr. kur; kir₃ "underworld; land, country; mountain(s); east; easterner; east wind" Akk. eršetu; mātu; šadû; šadû → خاک ، زمین

ki (Sumer) کی →

در سومری لغت «ki» به معنی «خاک»، «زمین» است و بدین صورت ولی در حالت ترکیبی در ترکی هم دیده میشود: «اکین»

ki [PLACE] wr. ki "place; ground, earth, land; toward; underworld; land, country; lower, down below" Akk. ašru; eršetu; mātu; qaqqaru; šaplû → خاک ، زمین

در ترکی داریم:

kir (turk) کیر ← در ترکی به معنی «خاک»، «گرد و خاک» و «چرک» دیده میشود و «کیرلنمک» به معنی «خاکی شدن» فعل آن است.

ker/ kər /کِر/کَر (türk) ← در ترکی به معنی «خاک» دیده می شود مثلا در لغت « گریچ : آجر ، خاک پخته»

kır (türk) ← در ترکی در لغات « کئراق » ، «کئرسال» دیده می شود. که معنی «کناره زمین» دیده میشود.

qır (türk) ← در ترکی به معنی «کوه ، کوه سنگی» دیده میشود.

gil (türk) ← در ترکی به معنی «خاک رس خالص» که در بعضی از مناطق برای شستن مو از آن استفاده می

شد.

kil (türk) ← در ترکی به «خاک رس خالص» و خاک رسی که برای ساخت کوزه و ... استفاده می شود گفته

می شود.

kül (türk) کؤل ← در ترکی به «خاکستر» گفته میشود.

yer (türk) یر ← «زمین» ، «خاک»

ki (türk) کی ← در ترکی در لغات ترکیبی بکار میرود مثلا در «کین» به معنی «زمین کاشته شده ، کشاورزی»

زیر شاخه های لغت ترکی/سومری «یر / کِر yer/ker» به معنی «خاک ، زمین»

(3) ، (*3) - عنصر لغوی «أُورُو URU» ، «آر آ آرا» ، «آد آ آدا» ، «آر آل آرال» ، «آران ARAN» ، «آلان ALAN» ، «تاران TARAN» ، «اورتا ORTA» ، «قارآ-کارآ QARA-KARA» ، و ... التصاقی در عین حال سومری و همچنین ترکی بوده و بعنوان نشان دهنده «دشت وسط دو رود» ، «دشت» ، «جزیره» ، «دریاچه وسط دشت» و ... بکار می رود. این عنصر لغوی بسیار قدیمی که در واسکونیک هم یافت می شود به علت قدمت زیاد اش هم در سومری و هم در ترکی در تشکیل لغات مختلفی شرکت کرده است و معانی مختلفی در رابطه با «جای وسط ، خاک وسط» به خود گرفته است.

ولی خود کلمه بر گرفته از کلمه بسیار قدیمی تر «خاک» «کوه» به ترکی-سومری است که بصورت «کیر KİR = خاک ، چرک» (ترکی-سومری) ، «کُور-قُور KUR-QUR = کوه» (ترکی سومری) ، «کئر-قئر KIR - QIR = کوه» (ترکی سومری) ، «کِر KER = خاک (کِرپیش = خاک پخته ، آجر)» (ترکی سومری) ، «کَر KƏR = خاک» (ترکی سومری) ، «کیر، یر

KİR, YER = خاک ، زمین» (ترکی سومری)

من در اینجا این لغات را به سومری و ترکی می آورم:

toprak

Uraš/ aria / eria / gara (Sumer) → uras (Sumer) → kur/ kir (sumer) → ker/ kir(turk) → kara(Turk) → yer (Turk) → urın(Tr – Başkurt) → orın (Tr – Kazakh) → orun (Tr – Kırkız) → Urın (Tr – Tatar) → jer (Kazakh) → cer (Tr – Kırgız) → cir (Tr- tatar) → eyer(turk) → yurt (turk) → lurra(Bask) → Erde(Germen) → jord(Danish) → jord(Swedish) → jörð (İcelandic) → jorden(Norwegian) → cré(İrish) → ddaear (Welsh) → earth (English) → eorthe (old english) → hortu (Latin) → ersetu (Akked) → aersa / ارز / عرصه (arab) = زمین ، خاک = toprak

و در ترکیه‌های مختلف هم داریم:

 Türkiye Türkçesi	 Azəri Türkçesi	 Başkurt Türkçesi	 Kazak Türkçesi	 Kırgız Türkçesi
yer	yer	urın	jer orın	cer orun
 Özbek Türkçesi	 Tatar Türkçesi	 Türkmen Türkçesi	 Uygur Türkçesi	 Rusça
yer	cir urın	yenmek	yänmək	pobedit'

http://tdk.org.tr/index.php?option=com_lehceler&arama=lehceler&guid=TDK.LHC.55a82571824667.03898294

کلمه سومری «uras» که بصورت «یر/ایر yer/eyer» و با مقداری شک «توروت/ یورت turut/ yurt» در ترکی دیده میشود. این کلمه سومری «ارضه تو ersetu» وارد آکدی می شود بصورت «ارض erz» و «عرصه aerse» در عربی دیده میشود. صورت «earth» می تواند صورت دیگری از این لغت باشد و در بین خیل عظیم لغات مشترک ترکی-انگلیسی است که میتواند از طریق زبان التصاقی بومی انگلیس باشد که ما قبل هنداروپایی است و احتمالاً از 1600 سال قبل با شروع هنداروپایی شدن انگلیس و ایرلند شروع به از بین رفتن می کند. ولی می تواند یک لغت دوران کشاورزی هم باشد که از آسیای صغیر آمده است و بصورت «hortu» در لاتینی و به معنی «باغچه» دیده می شود. قابل توجه است که این لغت بین زبانهای ژرمنیک و ترکی-سومری مشترک است ولی زبانهای اورالیک لغت دیگری استفاده میکنند و همچنین زبانهای اسلاویک لغتی نزدیک «زمین» در فارسی را بکار میبرند و زبان هندی و گجراتی هم لغتی جدا از «زمین» و «یر» دارند.

کلا پیدا شدن لغات مشترک بین زبانهای التصاقی ، هنداروپایی و سمیتیک از طرف تئوریهای مختلف جدید مورد بررسی قرار میگیرد در حالیکه قبلا سعی می شد در این مورد «خاموش» بود و به نوعی «پاک کردن صورت مسئله» بیشتر مرسوم بود.

در مورد این همگونی لغوی بالا باید گفت بین زبانهای سومری و آکدی این لغات مشترک از تشکیل یک زیر لایه سومری در زبان آکدی بوجود می آید ، که بعد از استیلای آکدیان بر سومر ، بوجود آمده است. و سپس این لغات سومری در زبانهای سامی بعدی دیده می شود.

ولی برای لغات مشترک بین ترکی - سومری - انگلیسی / ژرمنیک تئوریهای مختلفی است. 1- تئوری ابر خانواده زبانی 2- تئوریهای اروآسیاتیک و نوستراتیک 3- تئوری واسکونیک 4- تئوری مهاجرت دوران کشاورزی از مسوپوتامیا 5- تئوری مهاجرت سومری بعد از استیلای آکدی به طرف اروپا تا انگلیس 6- تئوری قدیمی انگلیسی: مهاجرت تروایی ها به انگلیس بعد از شکستشان 7- تئوری جدید التصاقی بودن بومیان انگلیسی.

چنانچه ملاحظه می کنید این چنین مشابهت هایی برعکس قدیم ، الان از چندین جهت میتواند مورد کاوش قرار گیرد.

uraš

[uraš \[EARTH\]](#) wr. uraš "earth; crooked furrow" Akk. eršetu; ligittu → YER → خاک ، زمین

کلمه «آریا»

در سومری داریم :

دشت → (sumer) آریا Aria

[aria \[STEPPE\]](#) wr. a-ri-a "steppe" Akk. harbu; namû ↔ YER → ALAN → ARAN

در ترکی داریم :

aran آران (turk) ← در ترکی به معنی «دشت ، دشت وسط» است.

ARAL: 1-Ada 2- Aralık,orta, ortalık

alan (turk) ← در ترکی به معنی «دشت وسط» ، «میدان» و «چمنزار وسط جنگل» است.

ALAN: 1-Işık,nur 2-Orman içindeki açık ve düzlük bölge 3- algan

ALANÇA: Bahçelerdeki ağaç aralarında bulunan çimenlik bölge

و همچنین در ترکی های مختلف داریم :

orun (Tr – Kazakh) → اورئن (Tr – Başkurt) → اورئن (Turk) → پر yer

زمین ، دشت → اورئن (Tr – Tatar) → اورئن (Tr – Kırkız) → اورئن

کلمه «آرالی»

در سومری داریم :

arali

[arali \[EARTH\]](#) wr. a-ra-li; arali; arali_x([URU×GAL]) “earth, land; underworld” Akk. eršetu ↔ YER →

زمین ، سرزمین

در ترکی داریم :

aral (turk) ← در ترکی به معنی « زمین وسط ، آب وسط » است.

ARAL: 1-Ada 2- Aralık,orta, ortalık → جزیره ، وسط

کلمه «آریا»

eria زمین ، خاک → (turk) پر / آرا / ara (sumer) → آریا

در سومری داریم :

eria [WASTELAND] wr. e₂-ri-a; e₂-ri “wasteland” Akk. harbu ↔ YER → زمین ، زمین بایر

در ترکی داریم :

yer (turk) ← در ترکی به معنی « زمین ، خاک » است.

ara (turk) ← در ترکی به معنی « زمین وسط ، وسط ، زمین خالی » است.

ARA: Orta yer, ortalık, boşluk, orta

کلمه «قارا»

Gara زمین ، خاک ، خشگی → (turk) قارا / کارا / qara / kara → (sumer) گارآ Gara

در سومری داریم :

Gara قارا / کارا / qara / kara → (sumer) گارآ Gara

gara [DESERTED] wr. gar₄ “(to be) deserted” Akk. *harbu ala* ↔ YER

در ترکی داریم :

Kara/qara گارا/ قارا (turk) ← در ترکی به معنی « زمین ، خاک ، خاک کنار آب، زمین خشگ » است.

KARA : 1. land, dry land, shore. 2. terrestrial.

کلمه «آرا»

Ara / harran (Sumer) → ara / aran (Türk) → orta / yol / ara

آرا (سومر) ← آرا (ترک) ← یول ، اورتا ، راه ، مسافت

در سومری ما لغت « موروب / اوروُ murub/uru » را به معنی «وسط / میان» داریم که بصورت « اورتا / آرا » در ترکی بکار می رود.

البته صورت « اوروُ uru » بیشتر در آکدی بکار می رود ولی باید از سومری بدان زبان وارد شده باشد. ولی با این حال در سومری ما لغت « آرا / حرران ara / harran » به معنی « مسافت بین دو نقطه ، راه » را داریم که در ترکی هم « آرا / آران ara / aran » بدین معنی است.

در سومری داریم :

murub [MIDDLE] wr. murub₆; murub₄; murub₂; murub; murub₃ “middle; female genitals, vulva;

buttocks, rump; knob; mouth; gate (of city or large building); **space between, distance; link; hips**⁷
Akk. abullu; birītu; biššūru; pinku; pû; qablu; qinnatu; **ûru** → وسط ، مسافت بین دو نقطه ، میان

ara [TIMES] wr. a-ra₂ "times (with numbers); **ways; way**; omen; step (math.)" → راه ، مسافت

harran [ROUTE] wr. har-ra-an "route, passage; path" Akk. mētequ; urhu

در ترکی داریم :

أرتو : «أترا» «أترا» میان، وسط. دیوان لغات الترك

أر : «أرا» «أرا» ، وسط ، بین ، میانه. دیوان لغات الترك

أرغو : گشادگی ، شکاف میان دو کوه . به شهرهای میان طاز تا بلاسالغون به سبب واقع بودنشان میان دو کوه «أرغو»
گفته اند. دیوان لغات الترك

أرتک : راه آباد و پر رفت و آمد. دیوان لغات الترك

آیئرماق : ایران (جدا کننده) دیوان لغات الترك

کلمه «گن / آن»

GANNA (Sumer) = geniş yer, ekin yeri → GEN / EN (Turk) = enlik, aralık yer

کلمات ترکی غیر مادی و صفات خود از کلمات مادی و طبیعی گرفته شده اند یکی از آنها کلمه «ان - گن» به معنی «پهن ، گشاد» می باشد که با مقایسه با سومری فهمیده میشود که از کلمه «gana» به معنی «دشت ، صحرا» گرفته شده است. کلمه «گانا» به معنی «دشت» کلمه ایی افقی است. در حالیکه کلمه ترکی «اوزون» به معنی «دراز ، بلند» خود «اوجا» هم معنی بوده و لغت «اوزاق» با آن همریشه است و معمولا عمود بر «گن ، آن» محسوب می گردد درست مانند «اوزون» .

در زبان ترکی «ان en» ، «گن gen» و «ین yen» به معنی زمین است که معنی پهنا هم میدهد. از این لغت فعل «آن-مک / ین-مک» به معنی «فرود آمدن به زمین» درست شده است. لذا لغت سومری «gana» به معنی «زمین» هنوز هم با تلفظی نزدیک در فعل «جِنُو cenü = پیاده شدن» در قترقئزی و «جینُو cinü = پیاده شدن» در

تاتاری دیده میشود که بصورت تحت الفظی در ترکی «با زمین تماس برقرار کردن» را میدهند.

تمام اینها نشان میدهد که سه لغت هم معنی ترکی «گن»، «آن» و «ین» هر سه از یک ریشه و به معنی «زمین»، دشت» هستند و با لغت سومری «gana» از یک ریشه هستند. (پس پسوندهای «-gen / -گان / -gan / -آن - an / آن -ین -yen / -جین -cin / -جن -cen» که در نامهای جغرافیایی ترکی و ایرانی دیده میشوند همگی معنی سرزمین و دشت را میدهند. و پسوند «-آن» در «آرآ - آن» هم میتواند از این نوع باشد چون «آرآ» در ترکی به معنی «میان، وسط» است پس لفظهای «آرآن = آرآ + آن = دشت وسط». لذا لفظ «مسوپوتامیا = میان رودان = بین النهرین = پودان آرآن» خود هم به معنی «آرآن = زمین وسط، دشت وسط رودان» است.

[gana \[FIELD\]](#) wr. gana₂; gan₂-ne₂ “field; area (of a geometric figure)” Akk. eqlu

				
<i>Türkiye Türkçesi</i>	<i>Azeri Türkçesi</i>	<i>Başkurt Türkçesi</i>	<i>Kazak Türkçesi</i>	<i>Kırgız Türkçesi</i>
yenmek	yenmək	yiñiv otov	jeñüv	ceñü
				
<i>Özbek Türkçesi</i>	<i>Tatar Türkçesi</i>	<i>Türkmen Türkçesi</i>	<i>Uygur Türkçesi</i>	<i>Rusça</i>
yengmək	ciñü otu	tāzelik	yeñilik	novşestvo

منبع :

http://tdk.org.tr/index.php?option=com_lehceler&arama=lehceler&guid=TDK.LHC.55a97326642005.90208011

نتیجه :

تمام تحقیقات بر روی «آران» به معانی «دره وسط / دشت وسط / زمین وسط» می رسد و به «آران» به عنوان نام جغرافیایی معنی «سر زمین آریاییان» نه در نامهای جغرافیایی اروپایی و نه در بین النهرین-مسوپوتامیا در «زبانشناسی معاصر و جدی» اشاره ای نشده است و تقریباً همه جا، معنی «وسط / دره وسط / دشت وسط / زمین وسط» برای لغت «آران» قائل شده اند.

تحقیقات Theo Vennemann و گروه پژوهشی مونیخ بر روی عنصر لغوی واسکونیک

“Munich” مونیخ

همچنین نامهای مناطق و شهرهای دیگر هم به نظر میرسد قدیمی تر از آن است که لغت شناسی سنتی traditional etymology برآورد می کند ، بدین دلیل گاهی وقتها گفتن آن باعث عکس العمل های خشم آلود و توهین آمیز می گردد ، و این اتفاقی بود که افتاد : وقتیکه ریشه نام شهر مونیخ Munich از ایالت باواریا Bavaria و در رابطه بودن آن با حضور راهبه ها monk(monica) به زیر سوال برده شد. واقعیت این است که شهر مونیخ در دوران مسیحیت پایه گذاری نشده است : قبل از آن در آنجا شهری به اسم Munica- Munik « شهر کنار آب » ، «شهر کنار رودخانه» بوده است. لغت باسکی mun (شکل قدیمی اش bun) به معنی «کنار آب» ، «پرتگاه،سرازیر تند» ، «زمین مرتفع» می باشد. مونیخ تاریخی بر روی یک تپه (Petersbergl) در کناره Isar واقع بود. شکل کهن تر عنصر لغوی bun را می توان در شکل یونانی کهن لغت buonos ، «تپه» ، دید، که ، مطابق یک تعبیری ، یک لغت تغییر یافته از یک زبان دیگر است. (49)

تحقیقات Theo Vennemann و گروه پژوهشی مونیخ : نامهای واسکونی رودها ، کوهها

، دره ها و... 18000 ساله هستند.

تمام اینها این را تایید می کند که اروپائیان قدیم به زبانی حرف می زدند که با زبان باسکی از یک خانواده بود. آنها باید بازماندگان دوران یخبندان در یک «پناهگاه» در اروپای جنوبی باشند، که زبانی مشترک را بسط دادند. تنها جاییکه در اروپای غربی می تواند این پناهگاه طبیعی باشد، در مرز بین فرانسه و اسپانیا واقع است : که سرزمین باسک است.

انسانشناس anthropologist و قوم شناس ethnologist اتریشی (1854 – Felix von Luschan 1924) که هیچ موقع طبقه بندی انسانها را به نژادهای مختلف از ریشه های متفاوت ، را قبول نداشت ، در سال 1922 چنین می نویسد : «هیچ موقع نمی توانستم حتی یک نفر از آنها را بعنوان باسکی (از دیگر اروپائیان) تشخیص دهم». (49)

امکان دارد که منشاء زبان واسکون، گروههای زنده مانده از دوران یخبندان در جنوب غربی اروپا باشند ، یکی از آخرین مناطق قابل زندگی در آن دوران در شمال پیرینی Pirene و شمال آلپ Alp بود. وقتی که آخرین دوران یخبندان بعد از اینکه به بالاترین شدت خود رسید از 18000 سال قبل یخها شروع به آب شدن می کنند ، این مردم واسکونی شروع به گسترده شدن به سوی اروپای مرکزی و شمالی می کنند. این مناطق فاقد جمعیت بودند و تازه واردان واسکونی به رودها ، کوه ها ، دره ها ، و باتلاق ها نامهای «طبیعی» به زبان خودشان میدهند. و بدین طریق فرهنگ «maddalenian culture» به طرف شرق تا موراوایا Moravia و تورینگیا Turingia توسعه پیدا می کند. در آلمان شمالی یک فرهنگ شکارچیان گوزن شمالی reindeer توسعه پیدا می کند که تا Pomeriana و جزایر بریتانیا می رسد. هنوز هم خیلی از نامهای رودهای اروپای شرقی احتمالاً میتوانند مرتبط با گونه های زبان واسکونی باشند. (49)

همچنین در زبان آلمانی امروزی هم ردپای واسکونی را می توان دید. لغات زیر می توانند از این گروه باشند:

land (خاک ، سرزمین) مطابق یک تفسیری قدیمی یک کلمه تغییر یافته واسکونی می باشد. و همچنین Harn (ادرار Urine) میتواند ، Schenkel (ران پا) ، Garbe (خرمن) (* قرمان ترکی) ، Mure (ریختن گل و لای) (* چا-مور ترکی) ، Anger (چمن) ، Haken (قللاب) ، Krapfen ، Latte (چوبدستی) ، Laden (دکه) ، Eisvogel (پرندۀ ماهیخوار به اسم مارتین ماهیگیر) – بصورت کهن Is-arn – و Senne (چمن آلی) (* سمن، سنن ترکی) . با این حال یک قسم از این لغات از طریق زبان لاتینی وارد شده اند : Kase (پنیر) ، از باسکی gazi ، «نمکدار» ، به زبان آلمانی از طریق لاتینی «caseus» وارد می شود. کلمات لاتینی (mount) mons ، «کوه» ، و grandis ، «بزرگ» ، باید لغات تغییر یافته واسکونی باشند. حتی قاعده قدیمی که بر روی هجای اول کلمه تاکید کرده و آنرا پر رنگ کرده (to stress) احتمالاً از زبان واسکونی می آید؛ این

قاعده شامل حال ، فقط زبانهایی شد که ، از شرق به غرب گسترش یافتند : آلمانی Germatic ، سلتیک Celtic ، لاتین کهن Latin و اتروسکی Etruscan که زبانی غیر هنداروپایی بود. (49)

وجود واسکونهای اروپا در بین بربرهای مراکش و وجود بربرها در اروپا

هیچ تعجب آور نیست که عناصر باسک در آفریقای شمالی یافت شوند : شاید تنگه جبل الطارق در زمانهای قدیم مورد استفاده برای تردد در هر دو جهت بوده است، و علت آنهاست که در دوران یخبندان بعثت پایین بودن ارتفاع اقیانوسها تنگه جبل الطارق بسیار کم عرض تر از الان بود. در مراکش ما به شهرها و رودهایی برمی خوریم که به صورت واضحی دارای نامهای واسکونی هستند ؛ در یک لهجه بربری Berber به نام Tachelhit ، سیستم شمارش بر مبنای بیست است، خیلی از افسانه های بربر شبیه افسانه های برادران Grimm است. پوست بسیار روشن و چشمان آبی بعضی از قبایل بربر خود نشان بارزی از خویشاوندی آنها با واسکونها است. تحقیقات ژنتیکی الجزایری نشان میدهد که 8 درصد از ژن الجزایریها مشخصات اروپایی دارند؛ و برعکس آن در ژن اسپانیایی ها مشخصات بربری است. (49)

ردپای زبانهای سامی Semit و کامیتی Camit در اروپا

به هر حال زبان واسکونیک تنها زبان غیر هنداروپایی نیست که اثری از خود در اروپا گذاشته است . بیش از یک قرن است که تاثیرات زبانهای کامیتی و سمیتی بر زبانهای اروپای غربی بوسیله زبانشناسان کشف شده است. از این نتیجه گرفته میشود که ، در دوران قبل از تاریخ ، بعضی از مردمانی که به زبانهای کامیتی و سامیتی حرف میزدند وارد اروپا شده و در طول سواحل آن گسترش یافته ، سپس به طرف اروپای شمالی توسعه می یابند. (49)

(48)

DNA Genealogy and Linguistics. Ancient Europe

Anatole A. Klyosov¹, Giancarlo T. Tomezzoli²

¹The Academy of DNA Genealogy, Newton, USA

²European Patent Office, Munich, Germany

Received March 19th, 2013; revised April 20th, 2013; accepted April 27th, 2013

Advances in Anthropology

2013. Vol.3, No.2, 101-111

Published Online May 2013 in SciRes (<http://www.scirp.org/journal/aa>)

<http://dx.doi.org/10.4236/aa.2013.32014>

(49)

Elisabeth Hamel & Theo Vennemann

Il vascone la lingua originaria del continente - le scienze 407/ Luglio 2002 – P 64 & 65

(85)

ديوان لغاتُ التُّرك

محمود بن حسين بن محمد كاشغرى

ترجمه و تنظيم و ترتيب الفبايى

دكتور سيد محمد دبیرسیاقى

(86)

Türkic and American Indian

Abrar Karimullin (1925-2000)

Professor, Kazan University

Proto-Türks and American Indians

Tracing a hypothesis

Kazan, Insan, 1995, ISBN: 5-85840-275-5 (In Russian)

<http://s155239215.onlinehome.us/turkic/67Amerind/KarimullinPrototurks1En.htm>

(87)

<http://www.laparola.net/nomi/nomi.php?nome=Mesopotamia>

Mesopotamia

Originalmente, la zona fertile nella parte settentrionale dei fiume Eufrate e Tigri; infatti, meso-potamoi in greco significa 'in mezzo ai fiumi'. Anche il nome ebraico Paddan-Aram (o solo Paddan) viene usato nell'AT. Sia Isacco che Giacobbe (1) trovarono le loro mogli in questa regione Gen 24:10; 25:20; 28:2-7; 31:18; 33:18; 35:9, 26; 46:15; 48:7. Anche Balaam veniva da una città della Mesopotamia De 23:4. Per otto anni nel periodo dei giudici Israele fu dominato da Cusan-Risataim re di Mesopotamia Giudic 3:7-11 e Davide combatté contro dei Siri di Mesopotamia 1Cr 19:6; Sal 60:1. Nel NT, come oggi, si riferisce a tutta la valle di questi due fiumi At 2:9; 7:2.

Genesi 24:10

Poi il servo prese dieci cammelli, tra i cammelli del suo signore, e partì, avendo a sua disposizione tutti i beni del suo signore; e, messosi in viaggio, giunse in Mesopotamia, alla città di Naor.

Genesi 25:20

Abraamo generò Isacco; Isacco aveva quarant'anni quando prese per moglie Rebecca, figlia di Betuel, l'Arameo di Paddan-Aram, e sorella di Labano, l'Arameo.

Genesi 28:2-7

2 Parti, va' a Paddan-Aram, alla casa di Betuel, padre di tua madre, e prendi moglie là, tra le figlie di Labano, fratello di tua madre. **3** Il Dio onnipotente ti benedica, ti renda fecondo e ti moltiplichi, in modo che tu diventi un'assemblea di popoli, **4** e ti dia la benedizione d'Abraamo: a te e alla tua discendenza con te, perché tu possiedi il paese dove sei andato peregrinando, che Dio donò ad Abraamo». **5** Isacco fece partire Giacobbe, il quale andò a Paddan-Aram da Labano, figlio di Betuel, l'Arameo, fratello di Rebecca, madre di Giacobbe e di Esaù.

Ge 26:34-35; 36:1-5

6 Esaù vide che Isacco aveva benedetto Giacobbe e l'aveva mandato a Paddan-Aram perché vi prendesse moglie e che, benedicendolo, gli aveva dato quest'ordine: «Non prendere moglie tra le donne di Canaan», **7** e che Giacobbe aveva ubbidito a suo padre e a sua madre ed era andato a Paddan-Aram.

Genesi 31:18

e portò via tutto il suo bestiame - tutti i beni che si era procurato, il bestiame che gli apparteneva e che aveva acquistato in Paddan-Aram - per andarsene da suo padre Isacco nel paese di Canaan.

Genesi 33:18

Poi Giacobbe, tornando da Paddan-Aram, arrivò sano e salvo alla città di Sichem, nel paese di Canaan, e piantò le tende di fronte alla città.

Genesi 35:9

Dio apparve ancora a Giacobbe, quando questi veniva da Paddan-Aram, e lo benedisse.

Genesi 35:26

I figli di Zilpa, serva di Lea: Gad e Ascer.
Questi sono i figli di Giacobbe che gli nacquero in Paddan-Aram.

Genesi 46:15

Questi sono i figli che Lea partorì a Giacobbe a Paddan-Aram, oltre a Dina, figlia di lui. I suoi figli e le sue figlie erano in tutto trentatré persone.

Genesi 48:7

Quanto a me, mentre tornavo da Paddan, Rachele mi morì nel paese di Canaan, durante il viaggio, a qualche distanza da Efrata; e la seppellii in quel luogo, sulla via di Efrata, che è Betlemme».

(88)

Paddan Aram designates the area of Harran in upper Mesopotamia. "Paddan Aram" and "Haran" and may be dialectical variations regarding the same locality as *paddanū* and *harranū* are synonyms for "road" or "caravan route" in Akkadian

[Bromiley, Geoffrey W., *The International Standard Bible Encyclopedia*, Wm. B. Eerdmans Publishing, p.627, 1915. ISBN 9780802837851](#)

(89)

<http://www.bible-history.com/isbe/P/PADDAN-ARAM/>

(90)

Out of Beringia? - John F. Hoffecker, Scott A. Elias, and Dennis H. O'Rourke

Science 28 February 2014:
Vol. 343 no. 6174 pp. 979-980
DOI: 10.1126/science.1250768

Summery :

+ Author Affiliations

1Institute of Arctic and Alpine Research, University of Colorado, Boulder, CO 80309, USA.

2Department of Geography, Royal Holloway University of London, Egham TW20 0EX, UK.

3Department of Anthropology, University of Utah, Salt Lake City, UT 84112, USA.

E-mail: john.hoffecker@colorado.edu

Based on the distribution of tundra plants around the Bering Strait region, Eric Hultén proposed in the 1930s that the now-submerged plain between Chukotka and Alaska—the Bering land bridge—became a refugium for shrub tundra vegetation during cold periods (1), which include the last glacial maximum (LGM) between ~28,000 and 18,000 cal BP (calibrated radiocarbon years before the present). Adjoining areas to the west and east supported drier plant communities with a higher percentage of grasses during glacial periods. According to Hultén, when warmer and wetter conditions returned to these areas, the land bridge, which he named Beringia, became a center of dispersal for tundra plants. Now it appears that it also may have been a glacial refugium and postglacial center of dispersal for the people who first settled the Americas.

(91)

Aboriginal people may have lived on Beringia for millenia

Possibility could explain 10,000-year genetic gap between Siberians and aboriginal North Americans:

<http://www.cbc.ca/news/technology/aboriginal-people-may-have-lived-on-beringia-for-millenia-1.2554118>

(92)

Archeology:

Language Study Supports Back-Migration from Beringia to Asia Thursday, March 13, 2014

WASHINGTON, D.C.—Linguists Mark A. Sicoli of Georgetown University and Gary Holton of the University of Alaska have examined the shared grammatical features of Yeniseian and Na-Dene, thought to have descended from a common language some 12,000 years ago. Yeniseian is a group of mostly extinct languages spoken along the Yenisei River in central Siberia, and Na-Dene, which is spoken in Alaska, western Canada, and is also related to Navajo and Apache. Sicoli and Holton think that this lost mother tongue was spoken in Beringia before the speakers split up: one group would have moved east into North America to become the Na-Dene speakers, while the other group would have migrated back into central Asia and became Yeniseian speakers. “There may have been multiple streams of people

moving out of that single source at different times,” Dennis H. O’Rourke of the University of Utah commented to The New York Times.

<http://www.archaeology.org/news/1901-140313-language-beringia-migration>

(93)

the New York Times

Pause Is Seen in a Continent’s Peopling

By NICHOLAS WADEMARCH 12, 2014

geneticists say, these ancestors must have lived in isolation for some 15,000 years to accumulate the amount of DNA mutations now seen specifically in Native Americans

But in 2008, Edward Vajda, a linguist at Western Washington University, said he had documented a relationship between Yeniseian, a group of mostly extinct languages spoken along the Yenisei River in central Siberia, and Na-Dene.

The Na-Dene languages are spoken in Alaska and western Canada, with two outliers in the American Southwest, Navajo and Apache. His assertion that the two families of languages had descended from a common tongue implied that he was seeing back in time at least 12,000 years or so, to the arrival of Na-Dene speakers in North America.

Continue reading the main story Continue reading the main story

Continue reading the main story

Many linguists accepted Dr. Vajda’s analysis, despite its time depth. He relied heavily on structural features of language, which turn out to be more resistant to change than vocabulary. In particular, he looked at Yeniseian and Na-Dene verbs, since languages in both groups have a template of fixed positions before and after the verb for specifying various attributes.

Building on Dr. Vajda’s success, two linguists, Mark A. Sicoli of Georgetown University and Gary Holton of the University of Alaska, have assessed the relationship of the two language families based on shared grammatical features, rather than vocabulary.

In a paper published in the journal PLoS One on Wednesday, they report their surprising finding that Na-Dene is not a descendant of Yeniseian, as would be expected if the Yeniseian speakers in Siberia were the source population of the Na-Dene migration. Rather, they say, both language families are descendants of some lost mother tongue. Their explanation is that this lost language was spoken in Beringia, and that its speakers migrated both east and west. The eastward group reached North America

and became the Na-Dene speakers, while the westward group returned to Siberia and settled along the Yenisei River.

Several Yeniseian languages are known only from czarist fur tax records. Pumpokol, Arin, Assan and Kott have not been spoken for two centuries. The only surviving language, Ket, has fewer than 200 living speakers.

<http://www.nytimes.com/2014/03/13/science/linguistic-study-sheds-new-light-on-peopling-of-north-america.html?hpw&rref=science&r=0>

(94)

Plosone:

Linguistic Phylogenies Support Back-Migration from Beringia to Asia

- Mark A. Sicoli mail, * E-mail: mas498@georgetown.edu

Affiliation: Department of Linguistics, Georgetown University, Washington, District of Columbia, United States of America

Gary Holton

Affiliation: Alaska Native Language Center, University of Alaska Fairbanks, Fairbanks, Alaska, United States of America

- Published: March 12, 2014
- DOI: [10.1371/journal.pone.0091722](https://doi.org/10.1371/journal.pone.0091722)

Recent arguments connecting Na-Dene languages of North America with Yeniseian languages of Siberia have been used to assert proof for the origin of Native Americans in central or western Asia. We apply phylogenetic methods to test support for this hypothesis against an alternative hypothesis that Yeniseian represents a back-migration to Asia from a Beringian ancestral population. We coded a linguistic dataset of typological features and used neighbor-joining network algorithms and Bayesian model comparison based on Bayes factors to test the fit between the data and the linguistic phylogenies modeling two dispersal hypotheses. Our results support that a Dene-Yeniseian connection more likely represents radiation out of Beringia with back-migration into central Asia than a migration from central or western Asia to North America.

<http://www.plosone.org/article/info%3Adoi%2F10.1371%2Fjournal.pone.0091722>